

این حقیقت ماست

صحبت های **استاد غفاری** استاد اخلاق و عرفان
از شاگردان برجسته ی آیت الله بهجت و آیت الله سعادت پرور

بسم الله الرحمن الرحيم

همان طور که مستحضر هستید، این همه ارسال رسل، یعنی پیامبران که به طرف انسان ها ارسال شده از ناحیه خدای تبارک و تعالی و انزال کتب آسمانی، این همه کتاب های آسمانی که آمده اند و از طرف دیگر، امامان معصوم ما که تشریف آورده اند، همه شان فریاد می زنند که خدای تبارک و تعالی کنز مخفی بوده خواست آشکار بشود و این آشکار شدنش را در انسان قرار داده است. یعنی انسان ظرف ظهور حضرت باری تعالی است.

«إنا لله و إنا إليه راجعون»... این خیلی معنای عمیقی دارد. همه ی ما باید بازگشتمان به این مقام عظمی برسند. انا لله یعنی ما از خدایم، به خدا هم برمیگردیم. این برگرداندن را خیلی ها که نمی توانند برگردانند بالاخره مثل ترک شده ها و محرومین و جهنمی ها میشوند؛ و یک عده ای این حقیقت را برمیگردانند به الله و جلوه الله میشوند قرآن می فرماید هر وقت روح دمیده شد، ای ملائکه! به این «آدم» سجده کنید، «آدم» یعنی همه ما، ایشان سنبل بودند. یعنی همه ما مسجود ملائکه ها شده ایم. تک به تک ما، یه مقدار یادمان نمی آید، یه ذره یادمان بیاید میفهمیم!! چون ما مظهر الله هستیم، ... وقتی که روح خودم «نفخت من روحی» شد آنوقت شما سجده کنید... آدم این جسمش که خاک است، هیچکس سجده نمیکند... وقتی که روح من دمیده شد، ای ملائکه! سجده کنید.

ما از آن اول روح الله هستیم، یعنی با تمام موجودات عالم از حیوانات و جمادات گرفته تا کائنات، از همه اینها بالاترین چون روح الله ایم، روح خداییم و خدای تبارک و تعالی در این عالم خواسته تا جلوه گری کند و خودش را نشان بدهد ظرفش را من و شما قرار داده است، این اهداف خلقت است و این دنیا هم که میبینیم رنگ و لعابی دارد، شکلی دارد یک ذره دقت کنید همه از خاک است و به خاک است. یعنی یک شئ شما پیدا کنید که غیر خاک در دنیا باشد؟! ۱

شما هر چیزی که می بینید، بهترین هواییم و ماشین و... حتی اتم و فلان و... هر چیزی که اختراع شده است، همه از خاک هستند، خود شما هم از خاک هستید، همه هم به خاک می رویم. یعنی هیچ چیزی! نیست.. پس این خاک خاصیت سجده را ندارد. این خاک قنبرک الله احسن الخالقین را ندارد! اینکه ارزش ندارد. خدای تبارک و تعالی به خودش در محضر ملائکه تبریک گفت: «قنبرک الله احسن الخالقین» یعنی به خودش که آفریننده ی انسانی که سیرتش همان صورت واقعی و حقیقتش الله است، به او تبریک گفته. و این قدر هم به این ارزش داده است خدای تبارک و تعالی که پیامبرانی چون ابراهیم، چون عیسی، چون موسی و همه این انبیا را فرستاده است فدای من و شما شده اند تا ما آن مقام معنوی را بدست آوریم، یعنی هیچ نبی ای نیامده است مگر اَمّت خودشان را دعوت به مقام معنوی خودش کند. یعنی برساند به آن مقام معنوی.

الآن شما مثلاً یک استادی در دانشگاه دارید که پرفسور است، فوق دکتراست، برای چی برای شما آمده؟ شما بهر حال ارزش و قابلیتتان این است که می توانید همان مدرکی که ایشان گرفته است را بگیرید. یعنی تا آنجا (آن مدرک) راه دارید، هیچ وقت یک آدم فسقلی را برای شما به عنوان استاد نمی گذارند. یعنی به اندازه قابلیت شما استاد میگذارند. پس هر چه از انبیا و ائمه هدی (ع) بگوییم قابلیت وجودی ما را بیان میکند. هرچی از عظمت علی (ع) و اولاد طاهرینش شنیدید همه نشان از قابلیت وجودی شماست. چون ایشان را مستحضردید، خودتان اهل مطالعه هستید، قبل از خلقت حضرت آدم، در بعضی از روایات ۴۰۰۰ سال قبل و در بعضی از روایات ۸۰۰۰ سال در بعضی از روایات است ۱۲۰۰۰ سال (این اشاره به کثرت است، عدد مهم نیست) حضرات ائمه از عظمت نور خلق شده بودند، در عالم سرادق که ما نمیدانیم، در شب های نور مشغول تسبیح و تقدیس الهی بودند و هیچ نیازی برای تکمیل کمال نداشتند و بخاطر این نیامدند اینجا. ایشان اصل کمال بودند؛ حقیقت کمال هستند. مگر علی (ع) نفرمودند که، قرآن حقیقی من هستم، اینها تکه پاره کاغذ هستند. قرآن حقیقی من علی ام. بعضی ها میان یک تکه اش را نشان میدهند میگویند این مال معصوم (ع) است! در صورتی که حقیقت قرآن ائمه (ع) هست.

پس ائمه هدی (ع) نیامده اند برای استکمال؛ یعنی کمالی که نقص داشته باشد و در این دنیا به آن ۲

کمال برسند. بلکه تشریف آورده اند برای اینکه ما هم به آن کمالی که ائمه (ع) دارا هستند برسیم به حول و قوه الهی. **این حقیقت ماست.**

اینکه حضرت علامه طباطبائی از مولا علی (ع) فرمودند:

« من عرف نفسه فقد عرف ربه». یعنی همین! هرکس نفس و حقیقت خودش را، روح الله بودن خودش را شناخت، خدا را شناخته است. یعنی خودش مظهر الله هست. انسان می تواند تمام اسما و صفات بروردگار تعالی را ظهور بدهد.

پس حالا ما فهمیدیم که این عالم، عالم امتحان هست و خدای تبارک و تعالی چند روزی، یه عده ای را به شکل خانم و یه عده ای را به شکل آقا قرار داده است که نسل برقرار شود، تا امتحان بشوند. و الا هرچقدر شما نگاه کنید انسان ها در حال انجام وظیفه اند، آدم زن بگیرد، مدرک بگیرد، اختراع بکند، اینها وظایف اجتماعی اند. اما هیچ کدام اصل نیستند. اینها بهانه است که انسان آن حقیقت خودش را بشناسد و جلو برود. هرکسی هم هرچقدر توانست آن استعدادهایی که خدا در وجودش قرار داده شکوفا کند بیشتر در محضر الهی ارج و قرب دارد. مثلاً حالا آقای ادیسون برق اختراع کرده، خوب این استعداد که خدا تبارک و تعالی بهش داده یقیناً به او پاداش خواهد داد. این استعداد در همه ما هست. الآن بسیاری از ما، متاسفانه، دنبال یک مدرک و یک کاری و یک مسندی هستیم، در حالی که استعداد شکوفایی خیلی از اختراعات و ابداعات را داریم ولی خوب، سرکوبش می کنیم. حالا این بعد مادی اش است، بعد عنصری اش است اما اگر به بُعد ماورائی و بُعد متافیزیکی فکر کنیم، انسان تا مقام الهی می تواند پیش برود چون «انا لله و انا الیه راجعون» از او هستیم و به او هم بر میگردیم.

حدیثی است از مولا علی (ع) در کتاب اخلاق الحسنه؛ این کتاب را آقای فیض نوشتند (حضرت ایت الله العظمی بهجت خیلی به حضرت آقای فیض عنایت داشتند) در آن، حدیثی است از مولا علی (ع) که میفرماید خدای تبارک و تعالی شرابی دارد، شرابی مخصوص، انسان ها وقتی میخورند مست میشوند، وقتی که مست میشوند از خود بی خود می شوند، وقتی بی خود شدند به خود می آیند، وقتی به خود آمدند طلب میکنند و وقتی طلب کردند می یابند تا... به اینجا

که، میان حبیب و محبوب هیچ حائلی نمی ماند؛ این را شنیده ایم که انسان بدون پرده می تواند ۳

رؤیت خدای متعالی بکند، اما اینجا امام علی (ع) مافوق این را میگوید، در کتاب اخلاق الحسنه برای آقای فیض کاشانی بروید مراجعه کنید، حالا **شراب!** یعنی یقظه و بیداری که برای انسان حاصل شود و یکدفعه متحول شود، خیلی کارها می تواند انجام بدهد. ماهم زمانی که دانشجو بودیم و در جبهه بودیم یک کتاب ما را زیر رو کرد، متحول کرد یک دفعه دیگه این طرفی شدیم، برای انسان یک دفعه یک بیداری و یقظه ای حاصل می شود و متحول میشود آن میشود شراب، آنوقت دیگر دنبالش میرود، یعنی سالک باید خیلی زحمات بکشد تا برسد به جایی که ما شنیده ایم حیب و محبوب همدیگر را ببینند ولی علی (ع) فوق این را میگوید؛ فوقش چیست؟ میفرماید میان حیب و محبوب فرقی نمی ماند، یعنی من خدا هستم یا تو؟! دیگه دوتا خدا که نمیشود؛ خدا میفرماید نه! تو شدی متجلی من، هردو یکی هستیم. **این قابلیت وجودی ماست**، عزیزان من! ما ها میتوانیم به حول و قوه الهی متجلی تمامی اسمای حسنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) باشیم.

حضرت علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان، را که می شناسید، ایشان می فرماید غیر از مقام نبوت و امامت که انتسابی خاص اهل البیت (ع) است و هیچکس نمیتواند به آن درجه برسد، کلیه مقامات معنوی اهل بیت (ع) رسیدنی است، این فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) هم هست در کتاب آداب الصلاة و سر الصلاة اگر مراجعه کنید. (البته آداب الصلاة امام یک ذره روان تر است از سر الصلاتشان) این موضوعات را باید آرام آرام بدانیم، کی هستیم، کجا هستیم چرا هستیم؟! این هم بعد روحی ما را تشکیل میدهد؛ هرچی بعد روحی انسان بالاتر باشد در بعد اجتماعی هم درخشندگی اش بیشتر است. چون دائم میخواهد آن استعدادها را، آن قابلیت ها را، آن مسؤولیت ها را بپذیرد. وگرنه اکتفا میکند به یک مدرک کوچکی، یک مسند کوچکی، یک ماشین کوچک ... اگر این بعد روحی باشد انسان به این چیزها قانع نمیشود و خودش را بالا میکشد.

آیا آنچه که میگویید، کسی هم شده که به آن مقامات برسد؟؟ نمیگویم که شما از امام خمینی و علامه طباطبائی و شیخ بهجت و ... بگویید از زبان معصوم مثال بزن اچشم، از زبان معصوم مثال میزنم آیا میشود به مقام خلیفه

اللهم رسید؟ به مقام اسمای الهی و صفات الهی رسید؟ بله! اصبح ابن نباته، از شاگردان سَرّی امیر مؤمنان علی (ع) بودند. آمد محضرش، عرض کرد علی جان. (با این که اهل سر بوده و علی (ع) بعضی چیزها بهش میگفت ولی بهر حال نمیتوانست بپذیرد) گفت این خیلی سخت است برای من که «سلمان منا اهل البیت» چطور سلمان جزئی از شما شده؟! سلمان یک فرد مسیحی بوده بعد آمده به جایی رسیده که هم پیامبر، هم شما علی جان میفرمایید سلمان از ماست. من نمی توانم هضمش کنم واقعا درکش برای من مشکل است. برای شما این همه آیات و روایات هست، چطور شده ورود پیدا کرده به شما؟! حضرت فرمودند: ما اقول فی رجل خلق من طینتنا خصه الله تبارک و تعالی بعلمها اولها و اخرها و ظاهرها و باطنها و سرها و علانیتها. خب در قرآن خودتان مستحضرید که میگوید: هو الاول والآخر والظاهر والباطن. اینجا هم علی (ع) به سلمان میگوید که اول است آخر است ظاهر است باطن است و سرها و علانیتها، همه اسرار الهی در پیش ایشان است.

سؤال از محضر شما دانشجویان فرهیخته، شما به من جواب بدهید، این نشان از اهداف خلقت نیست؟! این نشان از قابلیت وجودی ما نیست؟! سلمان یک فرد مسیحی بود، سنش هم خیلی بالا بود. آمد یک مقدار تبعیت کرد به این درجه نائل شد. ما که شیعه به دنیا آمدیم، زهر (اس) را نداشت ما داریم، حسین (ع) را نداشت ما داریم. این همه توفیقات هم داریم باید ۱۰۰ برابر سلمان هم رشد کنیم. خب بسم الله!!! این هم قابلیت ما را نشان میدهد هم مأموریت ائمه را نشان میدهد که آمده اند دست ما را بگیرند و به این مقام ببرند.

«لکم فی رسول الله اسوة حسنة» رسول الله را خدا برای نمونه فرستاده است. هر پیامبری امت خودش را دعوت به مقام معنوی خودش میکند.

یک خلاصه ترسیمی از اینکه کی هستیم و از کجا آمده ایم؛ علی (ع) میفرماید: «رحم الله امرئ عرف من این فی این و الی این». خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده در کجا قرار گرفته و به کجا می رود. شما برای چی آمدید؟! برای همین! خب بسم الله الرحمن الرحیم. میخواهیم شروع کنیم؛ شروع اش این است که شما آن حالت یقظه و بیداری را واقعا در خودتان ایجاد کنید، هیچ صدمه ای به کار های اجتماعی تان، خانوادگی تان، مأموریت تان

نخواهد زد. فقط جهت دهی و معنا بخشی به فعل و **انفعالات تان است**. شما خودتان را برمیدارید و خدا را سر جایش قرار می دهید و میگویید که «**به امر مولا و برای مولا**». به امر مولا درس می خوانم، برای مولا هم درس می خوانم؛ به امر مولا میخورم و این نیرو اش را برای مولا هم خرج می کنم ... این تنها عوض کردن نیتهاست. اگر مثلاً گفته شد دائم الوضوء باش، برای این است که «الوضوء نور» انسان اگر می خواهد ارتباط با خدا داشته باشد، «الله نور السماوات والارض» از این نورهای کوچک میتواند ارتباط با خدا را آرام آرام روشن کند. این را مثال عرض کردم.

اولین چیزی که باید همه ما انجام دهیم، مطالعه ی کتاب بدایة السلوک است. ابتدای سلوک چیست؟ چه باید بکنیم؟ اصلا چرا باید سیر و سلوک بکنیم؟ چرا باید دنبال استاد برویم؟ حضرت امام (ره) چرا وقتی اسمی از استاد میبرد میفرمود روحی له الفداء؟ چون میفرمود هرچی دارم از استاد دارم. کسانی که مانند حضرت امام رشد کردند، خود علامه، خود آقای بهجت، همه ی آن هایی که درخشندگیهای معنوی داشتند، از شهید مطهری تا علامه حسن زاده همه شان استاد داشتند، بدون استاد انسان هیچ وقت این ترقی و تعالی را پیدا نمی کند. این مسائل در این کتاب نوشته شده است. خیلی کتاب شیرینی است نوشته ی آقای رحیم حسن زاده. بعدی کتاب رساله لقاء الله است، این را عرض کردم تجربه خودم هست، در جبهه ها وقتی که دستم افتاد مرا زیر و رو کرد واقعا تحولی ایجاد کرد. کتاب رساله لقاء الله را میرزا آقا جواد ملکی تبریزی نوشته است (ایشان استاد عرفانی حضرت امام هم بود). اما شما ترجمه سید احمد الفهری را تهیه کنید. این دوتا کتاب را بخوانید ابتدا ببینیم چی هست چه خبر هست؟ یکم از لاک خودمان بزنیم بیرون. ببینیم عالم متافیزیکی چیست؟ عالم ماوراء چیست؟ چگونه باید شروع کرد؟...

(مخترانی استاد مجمع دانشمندان علوم پزشکی تهران ۱۳۸۵/۲/۹۶)